



17 مارچ 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

آخرین بیانیہ مارشال قسیم فہیم در پنجشیر (بخش دوم)

خوشا روزی که نقاش نگارستان استغنا
کشد تصویر من چندانکه بیرون آرد از رنگم
(بیدل)

متن سخنرانی:

شخصی که این متن را از روی کست به قید قلم آورده است، در آغاز به حیث یک مقدمه کوتاه چنین می نگارد: «مارشال محمد قسیم فہیم، یکی از مردان سنگین وزن سیاست و یکی از تصمیم گیرندگان، در افغانستان پسا طالبان بود. قراری به داوری و قضاوت بر کارنامه سیاسی مارشال ندارم. واقع اما این است که مارشال فہیم همانند همه سیاسیون فقید کشور، در داوری افکار عمومی تصویر واحد ندارد. موافقان و مخالفان اش به سیاق جو حاکم بر فضای سیاست کشور، هر کی از زاویه دید خویش، تصویری از مارشال فہم ارایه می کند. این که مارشال جدا از تعارفات و مصلحت اندیشی های متعارف سیاسی، وقتی دور از چشم کمره و بدور از تریبون های رسمی سخن می گفت، کدامین روایت ها و وضعیت های را شرح می داد، تا هنوز معمای دور از دسترس بود. اینک، پاره ای از یک سخنرانی تاریخی مارشال را با شما در میان می گذارم، که تا هنوز پخش عمومی نشده است. اینکه من چگونه به این سخنرانی و این سند سیاسی دست یافته ام، باشد برای بعد. اما منبع می گوید، این آخرین سخنرانی مارشال محمد قسیم فہیم در ولایت پنجشیر است که در یکی از آخرین سفرهایش به پنجشیر، با مردم گپ زده است. آنچه در ادامه می خوانید، متن پیاده شده ای سخنرانی مارشال است.»

شروع متن:

دشمنای [دشمنان] افغانستان، کسای [کسانی] که نسبت به این کشور نیت خراب داشتند، این که شوروی ها از افغانستان خارج شدند، پاکستان به فکر این شدند که جانشین شوروی در افغانستان شود. بدبختانه افغانستان یک کشور است که در معبر واقع شده است و همیشه، کسای که صاحب طمع و آز هستند، و کسای که می خواهند جنوب آسیا و آسیای مرکزی را در کنترل خود بیاورند، باید از طریق افغانستان بگذرند و افغانستان را در کنترل خود داشته باشند.

پاکستان که در وضعیت بسیار خراب بود، حمله شوروی ها سبب شد، که مردم افغانستان مهاجر شوند و اونجه (پاکستان) یک مرکز شود که دنیا مجاهدین را از اونجه [انجا] کمک کنند. اونای [آنها] غرور برای شان دست داد که بعد از این که شوروی ها از افغانستان خارج شدند، اونا بیابند افغانستان را بگیرند و در این جا قیادت و سرداری کنند. و قطعاً برایشان قابل قبول نبود - او بچه برو اوسو بشین. ثبت نکو. هر گپ را آدم ثبت نمی کند - و قطعاً برایشان قابل قبول نبود، که یک قوم یک مردم به نام پنجشیری بیابند و افتخار آزادی افغانستان را بگیرند. اونا در اولین روزهای جهاد و در اولین روزهای که مجاهدین در کابل رفتند، سنگ اندازی را شروع کردند.

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

حکمتیار را تقویه کردند. عرب ها را در گرد حکمتیار جمع کردند. حکمتیار که در جنگ در برابر این دولت ایستاده شد و شکست خورد، بعد طالبان [طالبان] را به وجود آوردند. تا آخرین بار تلاش کردند که ما را نگذارند که ما یک نظام در این جا بسازیم. **از یک طرف مداخله از اونا و از طرف دیگر [دیگر] نا آشنایی و نا بلدی ما با حکومت کردن و نظام و خدمت گذاری به یک جامعه، به سطح کشوری مثل افغانستان که یک ترکیب ملی عجیب و غریب دارد و اقوام مختلف در این جا زندگی می کنند، سبب شد که باید ما مجبور شویم که دوباره کابل را ترک کنیم.** [این موضوع که چرا آنها مجبور به ترک کابل شدند، با یک جمله خلاصه نمیشود و ایجاب بحث مزید را میکند که نسبت طول کلام از شرح آن در اینجا صرف نظر میگردد - کاظم]

تصور اونا [آنها] این بود که ما که از کابل بیرون میشویم، بعد شکست می‌کنیم و نابود می‌شویم [می شویم] و پراکنده می‌شویم و می‌رویم. اما از همین نکته ها و از اینمی [همین] مردم، که ما دوباره به پیش شما رسیده ایم، همی مردم باز بسیج شدند، ایستاده شدند، مقاومت کردن و باز مقاومت از همین جا شکل پیدا کرد و در افغانستان سراسری شد. [مارشال از ذکر اینکه جبهه شمال - بخصوص جمعیت و شورای نظار با کدام انگیزه ها مردم را در برابر طالبان بسیج کردند و از حمایت کدام کشورها برخوردار بودند، سخن نمی گوید - کاظم]

پنج سال مقاومت برای مردم افغانستان و مخصوصاً رهبری همین جبهه که مربوط به پنجشیر بود، سخت ترین دوره زندگی بود که با یک جنگ نابرابر که از یک سو تمام امکانات نظامی را با روحیه بسیار بالا و تعداد نفر و عقب جبهه قوی در اختیار طالبان بود و از طرف دیگر تمام دنیا طالبان را حمایت می‌کردند. مخصوصاً فوج پاکستان، صراحتاً با اونا همکاری بود. [به استثنای سه کشور- پاکستان، عربستان سعودی و امارات، دیگر هیچ کشور دنیا طالبان را برسمیت نشناختند و طالبان بیشترین وسایل و تجهیزات نظامی خود را از داخل افغانستان از دو طریق بدست آوردند: یکی در مراحل اول در اثر پیشکش کردن اردوگاه های جمعیت به طالبان - ملا نقیب الله در قندهار و قاری بابا در غزنی و دیگر قوماندانهای جمعیت برطبق هدایت استاد ربانی و آنها به مقصد حضور سریعتر شان به کابل تا قوای حزب اسلامی رقیب جمعیت را از میان بردارند و با حکومت همکاری شوند که این پلان تاحدی عملی شد، ولی بزودی برهم خورد و طالبان در برابر قوای جمعیت و شورای نظار قرار گرفتند؛ و دیگر در اثر عقب نشینی های مکرر قوای حکومتی در چندین جا که وسایط و تجهیزات فراوان را در میدان گذاشتند و همه در دست طالبان افتادند - کاظم]

از یک طرف ما هائیکه عقب شیشته [نشسته] بودیم، بسیار سخت بود دوره مقاومت. ولی الحمد الله دوباره در نتیجه، اگر چه ما در دوران مقاومت بسیار تلفات دادیم و بزرگترین شخصیت های خود را مانند آمرصاحب شهید، شهید دادیم. اما از راه خود برنگشتیم. بخاطر این که راه که ما انتخاب کرده بودیم، این راه، این یک کاروان است. اگر یکی ما شهید شدیم، دیگر ما باید علم برداریم. دیگر ما شهید شدیم، دیگر ما علم برداریم. به خاطر یک نقطه [نکته] و اینکه افغانستان وطن من و شما است. **مه به او خاطر ای برادر کمره والا را گفتم که همی گپ/گپ ها/ را ثبت نه کنید، که باز آدم گپ خوده گفته نمی تواند.**

یک نکته را و طندار را متوجه شوید. تمام مشکلات افغانستان سر چیست؟

اساس اش که امروز ما با آن مواجه هستیم. که بعد من توضیح می‌دهم در ارتباط به دنیا هم و وضعیت موجود افغانستان هم. **او این است که پشتونای [پشتونهای] افغانستان که سال های سال در این کشور سردار و بادار بودند، اونا میگویند [میگویند] که سیادت و سرداری ما را بپذیرید. شما مردم غریب بودید. چوب شکن بودید. سقو بودید، کلینر بودید، شما این را مستحق نیستید و به زور گرفتین و**

غصب کردید. ما برای شان می‌گویم برادرا، ما قبول داریم که شما سردار و سید بودین. اما روز امتحان، این کشور را شما ترک کردید و گریختید. ما از همی غریبی که داشتیم و ما قبول داریم که غریب بودیم و ما کی [چه وقت] می‌گویم که مثل شما سردار بودیم؟ ما غریب بودیم و از این وطن دفاع کردیم و حالا ما مستحق هستیم که در این جا سیادت و سرداری کنیم. بناء تمام نزاکت و مشکلات که شما می‌کن، گاهی در چهره طالب ظهور می‌کند و گاهی در چهره اشرف غنی [در آنوقت اشرف غنی به حیث یکی از نامزد های ریاست جمهوری مطرح بود - کاظم] ظهور می‌کند و گاهی در چهره داکتر نجیب ظهور می‌کند، و گاهی در چهره حکمتیار ظهور می‌کند. اصل هدف یک هدف است. و طرف مقابل که ما و شما خصوصاً قوم تاجیک را می‌گویند، مخصوصاً پنجشیری. [در این ارتباط باید گفت که اگر مقصد از "سردار و سید" همانا یک خاندان و یا تعدادی از رجال دولتی باشد، همه آنها پشتون نبوده اند که به خارج رفته باشند، بلکه از هر قوم در آن شامل بودند و نیز نباید از این حقیقت چشم پوشید که پشتونهای افغانستان به دلیل مجاورت در ساحات جنگ و در حواشی سرحد با پاکستان بیشترین صدمات را در طول سالهای جهاد و بعد از آن متحمل شده اند، درحالیکه صفحات شمال افغانستان در وضع نسبتاً آرام تا آنوقت قرار داشت. لذا این استدلال مارشال فهیم دور از واقعیت است. همچنان دفاع از این وطن تنها منحصر بیک قوم یا منطقه و ولسوالی نبوده، بلکه همه مردم افغانستان در دفاع از کشور خود اشتراک داشته اند و "سیادت و سرداری" حق یک قوم مشخص نمیباشد. جملات اخیر پراگراف فوق به وضاحت عقده مندی قلبی مارشال را در برابر پشتونها بیان میکند و اما وقتی در رسمیات صحبت میکند، آنرا تبارز نمیدهد. - کاظم]

ما می‌گویم که افغانستان وطن ما است. در روز امتحان ما ایستاد شدیم و این وطن را آزاد ساختیم. و شما هم ازی کشور هستید. بیاید برادرانه و عادلانه این جا زندگی کنیم. ما هم حق داریم این جا زندگی کنیم و شما هم حق دارید زندگی کنید. ما هم حق داریم که در این وطن خدمت کنیم. و در نظام و حکومت اش باشیم. شما هم بیاید باشید. ولی عادلانه باید باشیم. اونا به ما می‌گن [می‌گویند]، عادلانه این است که شما یک ولسوالی بودین [بودید]، یک ولسوالی حق دارید سهم داشته باشید. [گمان نمرود که آنها چنین ادعایی داشته باشند، اما اینهم عادلانه نیست که همه قدرت در دست یک عده اشخاصی از یک منطقه یا یک محل باشد و آنها حق سیادت و سرداری را بر همه ملت به دلیلی که در جهاد سهم داشته و بزعم خود شان وطن را آزاد کرده اند، از آن خود بشمارند. نگاهی به 15 سال اخیر میرساند که متأسفانه زمام قدرت بیشتر در دست یک عده ای خاص از یک محل قرار داشته است و همین ها بوده اند که امروز بیش از همه به مکت و جاه و جلال رسیده اند. - کاظم]

اما، ما وقتی آمدیم، بسیار کسا [کسان] هستند که مرا متهم می‌کنند که فهیم آمد، همه چیز را به مردم داد، راه و رسم آمر صاحب را فراموش کرد. مه نمی فهمم که راه و رسم آمر صاحب چه بود. چیزی را که من می فهمم از آمر صاحب. آمر صاحب در آخرین تحلیل، اشک می ریخت و گریان می کرد که مه چرا، مشروعیت مردم افغانستان و نظام مردم افغانستان را پشت کرده در این کوه ها آوردم. ایلا می کردم باید به مردم. چرا مه این کار را کردم. به مه [من] می گفت فهیم خان، اگر تو شهید شدی، مه این را پیش می برم. مشروعیت مردم افغانستان و نظام مردم افغانستان را پس به خودشان می دهم و اگر مه شهید شدم، تو این کار را باید بکنی.

اتفاقاً، پس از شهادت آمر صاحب شهید، حالت طوری آمد که، در حیات ما چند چیز را پیش خود محاسبه و تعیین کردم. او ای [این] که اگر شرایط مساعد شد و پس دوباره ما رفتیم، نظام مردم افغانستان را دوباره به خود مردم برمی گردانیم. یعنی کل مردم افغانستان در نظام شریک شود. و این مسوولیت از گردن ما خلاص شود که نگویند، سقاوای که دیروز کشته شدند، سقاوای که امروز پشت کرده بردند مشروعیت مردم افغانستان را. به همو اساس است که دوهمه سقاوای را که نوشته کردند، مانفیسست همین گپ است که اینا دزدای [اینها دزدانی] بودند که مشروعیت مردم افغانستان را بردند.

ولی ما این کار را عملاً در حضور کل دنیا را پس نشان دادیم که مشروعیت مردم افغانستان را پس به مردم افغانستان دادیم. [شما به کدام حق مشروعیت مردم را از آنها گرفته بودید که اکنون ادعا میشود که آنرا دوباره به مردم گویا برگردانیده اید؟ - کاظم]

همراه آمرصاحب شهید، راه و روش که ما انتخاب کرده بودیم، همی [همین] که نظام مردم افغانستان را به خود مردم افغانستان تسلیم می کنیم، اگر شرایط مساعد شد!!!]. در این کشور حکومت موقت به وجود بیاید. قانون اساسی تدوین شود و زمینه انتخابات مساعد شود و ما برویم به طرف انتخابات. همه مردم افغانستان شکل عادلانه در انتخابات شرکت کنند و در این نظام شریک باشند. این راه بود که ما در جریان پنج سال مقاومت، ای را انتخاب کرده بودیم و همی راه را باید پیش می بردیم. [عاده این حق به مردم که حکومت انتقالی و موقت بسازند، قانون اساسی جدید را تدوین و برطبق آن انتخابات را راه اندازی کنند، همه از برکت فشارهای جامعه جهانی بود که در نتیجه کنفرانس "بن" ایجاد گردید. اگر این فشار نمی بود، باز همان آش و همان کاسه بود که قبل از سقوط کابل حکمفرما بود و سعی می شد به هر قیمت ممکن قدرت اصلی در دست یک حزب و یا یک گروه خاص باید قرار میگرفت. - کاظم]

وقتی که آمرصاحب شهید شد، فضا طوری آمد که امریکا هم ضربه خورد. روزهای اول محاسبه من این بود که آمر صاحب شهید. مه اول امقه [همین اندازه] کمال را به خرج دادیم و شهادت از او را پت کردیم و گفتیم که زخمی شده. اینمقه هنر را به خرج دادیم. ولی امی هنر الحمد الله نتیجه اش مثبت بود. بخاطر که 52 ساعت بعد از شهادت آمر صاحب، قضیه امریکا شد. یک بار ذهن دنیا علیه طالب تغییر کرد. دنیا تصمیم گرفت باید علیه طالب و القاعده جنگ کنند. از ما تقاضا کردند که ما می خواهیم جنگ کنیم. ما گفتیم ما عملاً در جنگ هستیم. بیائید از این زمینه استفاده کنید. این زمینه را خداوند، عنایت و همکاری کرد. ما مشترک علیه دشمن جنگ کردیم، دشمن خوده شکستاندیم. دشمن مردم افغانستان را شکستاندیم. [تصمیم امریکا مبنی بر حمله به افغانستان با شهادت قوماندان مسعود ربط ندارد. ذهنیت آنها در برابر طالبان حتی یک سال قبل از حادثه 11/9 تغییر کرده و مناسبات امریکا با طالبان برهم خورده بود، چنانچه امریکا بر شدت تعزیرات خود بالای طالبان افزود و حتی در زمان بل کلنتن اقامتگاه اسامه در شرق افغانستان مورد اصابت راکت های "کروز" قرار گرفت. - کاظم]

اما محاسبه اولی من چه بود؟ محاسبه اولی من این بود که مردم که خبر شود از شهادت آمر صاحب، جبهات مقاومت شکست می کند. که شکست کرد، مثل سیل می رود عقب. پیش مه محاسبه این بود که اگر مه در بهارک بدخشان بتوانیم این را ایستاد کنم، بعد یک سال بعد و شش ماه بعد بتوانم اینها را دوباره به جایشان برگردانم. ولی خداوند، چیزی را که ما نمی فهمیدیم، شرایط را طوری آورد که به عوض ازی [این] که ما در بهارک بدخشان شکست کرده برویم، فضا طوری مساعد شد که ما دشمن خوده را شکست دادیم. [اگر زور بی - 52 و قوای امریکائی نمی بود، سقوط طالبان بوسیله شما ناممکن بود، چنانچه با گذشت هر روزساحه سلطه شما محدودتر شده میرفت. اینکه شما با قوای امریکائی همکاری کردید، واقعاً خدای بزرگ به داد همه مردم بیچاره افغانستان رسید، ولی نباید شکست طالبان را کاملاً به توانائی خود نسبت دهید. - کاظم]

امو [همان] دشمن که ما را کشتیده بود، امو دشمن را ما شکستاندیم، تعقیب کردیم. به وجود دنیا که آمده بود. دنیا که آمده بود، شرایط خوده را داشت. شرایط دنیا این بود که جنگ می کنیم با طالب ولی شما دیگه در نظام نیائید. به من به صراحت گفتند، وقتی که بگرام آزاد شد، دابنز می گفتند نماینده بوش بود، آمد طرف استاد ربانی شیشنگی [نشسته] بود. زود طرف مه اشاره کرد که اینی دیگه خلاص. ولی شما هم دیگه طرف کابل نباشید. چرا ما به پاکستان و مشرف و دنیا اطمینان داده ایم که ما دیگه شورای نظار و پنجشیری و جمعیت را نمی مانیم که بیایه. اما من به این فکر بودم و تصمیم مه این

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بود که **امو رقم [همانطور] که ما را از کابل کشیده بود، همو رقم در کابل برویم، که رفتیم.** اونا انتقادی خوده کردند و عقده گرفتند در برابر مه که این سرکشی کرد. شما یک کتاب را کسای [کسانی] که انگلیسی می دانند، پرسیان کنید، بوش در جنگ. در بوش در جنگ نوشته است که ما به هیچ وجه به شورای نظار اجازه نمی دادیم که داخل کابل شود. ولی یک کسی به نام فهیم، با تمرد و سرکشی داخل کابل شد. [شما با ورود مجدد به کابل وعده امر صاحب را که می گفت حق مردم را برای شان بدهید، نقض کردید و لازم نبود که میدان شغالی کابل را دوباره استیلا نمائید، بلکه باید می گذاشتید که درکابل حکومت مؤقت فارغ از قوای شما زیر نظر ملل متحد بکار شروع میکرد. موجودیت قوای شما در کابل مشکلاتی را خلق کرد که حتی به گفته خود شما برای کرزی باید نان و خوراک را شما تهیه میکردید و حتی کنترل ارگ را تماماً شما در اختیار داشتید و اینکار غصب حقوق مردم بود. - کاظم]

چرا، که ننگ ما این بود که ما را از کابل کشیده بودند و ما پس داخل کابل شدیم. بعد زمینه همی آمد که ما امانت مردم افغانستان را پس به مردم بدهیم. این که نظام مردم افغانستان را ملل متحد را گفتیم که بیا مداخله کن ما جور میایم. گفت با کی. گفتیم با پشتونای افغانستان. که نماینده اش ظاهر شاه است. نماینده سیاسی شان. با ظاهر شاه ما جور میایم. ملل متحد مداخله کرد. مجلسه بن دایر شد. همرای نماینده شورای روم جور آمدیم. حکومت مؤقت جور شد. دولت انتقالی آمد. همه چیز رفت جای به جای شد. [مارشال از ذکر بسا نکات مهم در این موضوع طفره میبرد و نمیگوید که توافق اولی 60 نفر از طرف روم و 60 نفر از طرف جبهه شمال که در مذاکرات اولی در روم موافقه شده بود، بعد از هجوم قوای آنها در کابل و اشغال آن شهر نادیده گرفته شد و استاد ربانی مجدداً دعوی ریاست جمهوری خود را تا انفاذ قانون اساسی جدید و تدویر انتخابات ریاست جمهوری به راه انداخت و هیئت جبهه شمال فقط زیر فشار جامعه جهانی حاضر به انتقال قدرت شد. جریان موضوع را زلمی خلیل زاد در کتاب خود به تفصیل ذکر کرده و تصریح نموده که چند بار کنفرانس به بن بست قطعی مواجه شد. - کاظم]

ما همه چیزهای مردم را تسلیم کردیم. هر چیزی که یادتان باشد ما این جا داشتیم را تسلیم کردیم. یگان کساکه [کسانی که] میگویند سلاح ما را دادند. نه. سلاح دست خود را که داشتیم، نادیم. سلاح ثقیله، توپ و تانک اسکات که از وزارت دفاع افغانستان بود. اونمو [همان را] امانت مردم افغانستان بود. پس به مردم افغانستان تسلیم کردیم. [اینکار هم به رضا و رغبت شما صورت نگرفت، بلکه فشاری بود که جامعه جهانی میخواست آنرا زیر نام "دایاک" عملی سازد. اما شما کاری کردید که قوای خود را آورده زیر چتر اردوی ملی جابجا ساختید که صلاحیت قوماندان آن بدست جنرالهای خود شما بود و حتی مقامات امریکائی نگران سوء قصد به جان حامد کرزی - دست نشاندۀ خود بوسیله شما بود و به همین دلیل محافظت ارگ را از دست قوای شما گرفت و بدست قوای خود سپرد. - کاظم]

کرزی که همرای یک پتو آمده بود. نظام را کی باید جور می کرد؟ نظام را باید ما و شما جور می کردیم که همه چیز به دست ما بود. امو رقم که امرصایب وصیت داشت و به گفته بود، که برادر نظام را جور بکو و حق مردم افغانستان را بده به مردم. وزارت دفاع را ما جور می کردیم. وزارت مختلف افغانستان را ما باید جور می کردیم. نظام را باید ما می آوردیم. [نمیدانم شما صلاحیت ساختن نظام را که حق همه مردم بود، از کجا و به چه دلیل بدست خود قبضه کرده بودید؟ آیا هجوم نامناسب قوای شما به کابل حق نظام سازی را برای شما داده بود یا اینکه عقده شکست و فرار تان از کابل؟ - کاظم]

حتی آقای کرزی را یک و نیم سال مه [من] اعاشه و نان می دادم. یک روز در خانه اش گفته بود که گوشت نیست. گفته بود چرا نیست؟ گفته بود به خاطر ازی که حالا دیگه نان مربوط رئیس جمهور شده. تو رئیس جمهور استی. زنش گفته بود. کرزی گفته رئیس جمهور چه؟ سابق از کجا می شد؟ سابق که فهیم میداد آب و نان ما را. حالا گفته رئیس جمهور شدی او امر کرده که از ریاست

جمهوری داده شود. حالا استحقاق گوشت تمام شده. گفته، نه مه ای کار را نمی کنم. بروید از خانه فهیم پیسه بیاورد. [در اینجا سؤال میشود که مارشال فهیم این پول را چگونه و از کجا بدست آورده بود که حتی ماکول رئیس جمهور باید از طرف شخص او پرداخته می شد؟ - کاظم]

ما همه چیز را به خاطر این که نظام بسازیم، امانت مردم را به مردم افغانستان دادیم. جنگ که در درون و دروازه های تنگ شما بود، همو جنگ، با درایت که به خرج داده شده است، بزرگترین این است که همو جنگ، هشت سال است که همونجه جریان دارد.

یک بچه شاه آغا نام دارد مخابره چی ما بود اون وقت. او میگه که معاون مخابره وزارت دفاع است. میگه وقتی مه رفتم، از طرف وزارت دفاع مخابره های قندهار و اوجا [آنجا]ها را هماهنگ می کردم. یک صدا کردم، صداها صدای طالب برآمد. می گفتند او انس مانده نباشی، انس مانده نباشی. گفت کلی همونای که ما را در تخار و شمالی می شناختند، اونجا بودند.

دیگه از سر شما خلاص شد. یک مردم غیر مسوول را پای شان را از مسوولیت کشیدید. شما یک نکته را متوجه باشید. حکومت فعلی آقای کرزی بسیار قوی از حکومت استاد ربانی نیست. اما هیچ کسی در ارگ او را راکت نمی نزنند. بخاطر ازی که یک پشتون در ارگ است. اگر من باشم، ربانی و احمد شاه مسعود، در همو شب دوم از چهار آسیاب 50 تا توپ می زنند. ای حق است که مردم افغانستان به خوبی زندگی کنند. و حکومت انتقالی جور شد. قانون اساسی، که سند بسیار محکم است. و این افتخار به شما مردم است. قانون اساسی ساخته شد. اینمی یک حجت ملی است. حق هر کس را تعیین کرده است. از رئیس جمهور گرفته تا فرد پایین که رعیت است حق شان را تعریف کرده است. این سند ملی است در افغانستان ساخته شد. انتخابات، مردم به اساس انتخابات حکومت را انتخاب کردیم. در همو زمان که همه چیز در اختیار ما بود، و انتخابات شد، مرا لازم ندیدند که به انتخابات بروم، نه رفتم. با کس جنگ هم نکردیم. هر جای که توپ تانک شان آمدند، قطعات ما را محاصره می کردند، او برادر خیرت [خیریت] است که آمده ای بالای خانه ما. می گفتند تو کودتا می کنی. بالا حصار بدست داکتر تاج مامد بود. امریکا ها گفته کودتا می کنی. گفتم ما این قدر احمق نیستیم که نظام که ما خود ما بدست خود جور کردیم، بخیزیم او را چپه کنیم. ایقه [اینقدر] یک همت را داریم که باز مطابق همین قانون و نظام، اگر ما آدم بودیم، چند روز دم خوده راس می کنیم، بعد میاییم. بعد شرایط دوم آمد که دور دیگه که انتخابات می شد، ما مجاهدین را از صحنه کشیدند، منظورم از مجاهدین کشیدند این است که ماهای را که با یک نظام رفته بودیم و امنیت افغانستان را گرفته بودیم. [هنگامیکه بعد از انتخابات ریاست جمهوری 2004 مارشال برای پنج سال بیکار بود، در یک گردهمایی در غازی استودیم به وضاحت اعلام کرد که اگر کسی بخواهد مجاهدین را از قدرت کنار بزند، من تفنگ خود را گرفته به کوه ها بالا می شوم. معنی این سخن چیزی دیگری بوده نمیتواند، جز قیام علیه رژیم جدید که افتخار آوردنش را مارشال به خود نسبت میدهد و اما وقتی خودش مطرح نباشد و از قدرت دور شود، آنوقت باید علیه آن قیام نماید. - کاظم]

بدبختی افغانستان از کجا شروع شده است. از این جا شروع شد که مه هر قدر که به امریکایی و دنیا گفتم، حالا دنیا آمده دیگه. دموکراسی میاورند. هر دنیایی که بیایند، پول و عسکر خوده را که بیارند، یاد تان باشد که فرهنگ خوده هم میارند. افغانستان دیگه رفت، جز قطعی دنیا شد. او را دور می مانیم. سر جزیات اش نمی رویم. مه با دنیا یک گپ داشتیم. من پای خوده بند کردیم که همی اردوی یک لگ نفری مجاهدین را شما برای 3 تا 4 سال معاش بدهید. همینا باشند. امنیت افغانستان را می گیرند. شما اردوی ملی بسازید. اردو وقتی جور شد و تکمیل شد، من اردوی مجاهدین را لغو میکنم و بعد اش اردوی ملی افغانستان، مسوولیت را به دوش بگیرد. [اردوی صد هزاری!! شما اردوی ملیشه قومی

د پانو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

بود که فقط زیر امر شما و به نفع شما ایفای وظیفه میکرد و برای دیگران فرصت نفس کشیدن را نمیداد، چه رسد به تشکیل اردوی ملی! وقتی جامعه جهانی بر موضوع انحلال ملیشه های قومی اصرار کرد، باز هم شما کار خود را کردید و ملیشه های خود را با جنرالهای مربوطه آن زیر چتر اردوی ملی جابجا کردید که این وضع بطور نهانی موجب استحکام قدرت شما برای چندین سال دیگر شد که این وضع تا امروز ادامه دارد. - کاظم]

ولی هم او طرف، هم پاکستان و هم قومای دیگه و مردم دیگه و قومای دیگه که می گوم [میگویم] بلا استثنا کل اقوام دیگه، پافشاری شان این بود که نی. اینمیا [همین ها] که خلع سلاح شوند و بروند، دیگه اردوی ملی جور است در این کشور آرامی است دیگه. من هر قدر که داد زدم و امریکایی ها تا به حال را ملامت استند پیش من. هر چند او گپا تاوان دارد. **مه گفتم یک لک نفر را معاش بدهید. همی ما باشیم همینجه. شما را می زنند. این افغانستان از پیش تان می شارده. اردو هنوز یک کندک ساخته نشده بود، اردوی مجاهدین را لغو کردند. معنی اش این است که دوباره راه ها باز شد. طالب به بسیار سادگی آمد، جنگ در افغانستان شروع شد، که تا به حال در او من انتقاد دارم. جنوب افغانستان و یک بخش شمال افغانستان و از اون زمان در نقطه نقطه افغانستان، گروپ القاعده و تروریست در هر نقطه افغانستان مردم را تهدید می کنند. عامل اش همین بود. [برگشت طالبان به افغانستان دلایل متعدد دارد و اما اگر اردوی "یک لک نفری" نام نهاد مجاهدین تضعیف نمیگردید، آنوقت وضع کشور بدتر از امروز می شد، زیرا هر دو جانب متخاصم یعنی طالبان و جبهه شمال از همان بدو مرحله یکی در برابر دیگر دست به اسلحه می بردند و باز میدان جنگ را گرم می ساختند و تمام تلاش های جامعه جهانی را برای آوردن صلح و ثبات نسبی از همان آغاز به هدر می دادند، چنانکه اینکار در چند سال اخیر در کشور رونما گردیده است. - کاظم]**

اونا اردو ساختند. اردو را در وقت ساختند که تمام دشمن پس دوباره آمدند. در همین جریانی که ما در خانه بودیم. با مردم خود بسیار نرمال [نورمال] با مردم خود رابطه داشتیم. همین دولت را حمایت کردیم. هر قدر که مرا کردند، اگر من مارشال شده بودم، این ظرفیت را هم داشتم که در خانه بشینم. و همین عزت که مارشالی بود و قهرمانی به امر صاحب شهید داده شده بود، اینا کل اش افتخار شما مردم بود. و من این افتخار را نگاه می کردم. اوشکا واری [مثل اطفال] بالا و پایان خیز نمی زدم. سایره واری گاهی به چوبک و گاهی به او چوبک خیز بزنم. در خانه خود سنگین شیشتم [نشستیم].

اونا در ظرف یک دو سال درک کردند که اشتباه کرده اند. پس مراجعه کردند. عذر کردند که بایین [بیانید]. من گفتم نه بیدار. شما وقت خوده تیر کنید. دوره خوده تیر کردند. دسایس مختلف کردند. مردم خود ما و شما را آوردند استعمال کردند. برادر امر صاحب را آوردند. جوانای خود ما را رشد دادند. جنرال دوستم را تحریک کردند که تو پهلوان استی. اسماعیل خان را تحریک کردند که تو پهلوان استی. فقط همی فهیم را که از ارگ بکشید، ای [او] جای کل شما را گرفته است.

رئیس جمهور به اسماعیل خان می گفت که مه می شرمم که خودت را می بینیم پایان شیشگی استی. جای تو خو جای مه است. چطور کنم که جای تو را فهیم گرفته است. استاد ربانی را هم می گفتند جای ترا فهیم گرفته است. ولی وقتی که زدند، کلگی [همه] را زدند. اونا را هم از صحنه کشیدند.

ولی دوباره شرایط طوری بود که ما چه باید می کردیم. این جا یک نکته حساس است. اگر آنجا ایستاد می شدیم، کل دست آورد های ما به هم می خورد، یا باید روش را طوری می آوردیم که پس دوباره حضور پیدا می کردیم. [یعنی چرخ ها دوباره به عقب بر گردانده می شدند؛ تو خود بخوان از این مجمل، حدیث مفصل. - کاظم]

افغانستان کشوری هست که هیچ قوم به تنهایی در این جا حکومت کرده نمی تواند. و مه این دیدگاه و نظر مه است که به تمام قوم و مردم و کل مردم افغانستان در او وقت هم گفتیم و حالا هم گفتیم که

بیانید بیادرا [برادرها] ما و شما با پشتونا یک جا شویم. نظام بسازیم و حکومت بسازیم. پروا ندارد یکی نفر اول و یکی نفر دو. ولی مهم این است که در بدنه نظام همه ما باید باشیم و حضور باید داشته باشیم.

آیا، ثمره جهاد و جنگ و مقاومت و مبارزه و تلاش و مردم را در همو نیمه راهی ایلا می کردیم یا این را دوام میدادیم. دوام خو حالا دیگه زمینه زدن و کندن و بدماشی نیست. زمینه ازی ست که ما باید در نظام حضور پیدا کنیم و موجودیت خوده [خود را] چه در ساحه نظامی، چه در اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ثبت کنیم. اونا وقتی این تقاضا را از ما [من] کردند، ما همراهی آقای کرزی پذیرفتم. [یعنی به حیث معاون اول با کرزی همکار شد. کاظم] (پایان متن سخنرانی، تاجائیکه در کست مربوطه ثبت شده است)

عجب دنیایی است، وقتی انسان از قدرت کنار زده میشود، آنوقت تفنگ میگیرد و به کوه ها بالا میشود، اما وقتی دوباره در قدرت راه می یابد، آنوقت گفته میشود که «خو دیگه زمینه زدن و کندن و بدماشی نیست و زمینه ازی ست که ما باید در نظام حضور پیدا کنیم». در اینجا واضح میشود که در راس همه تلاش ها بیشتر منافع شخص و گروه قرار دارد، تا منافع مردم و نظام.

ز حادثات جهانم همین خوش آمد و بس
که زشت و خوب و بد روزگار در گذر است
پایان

یادداشت: چون بیانات مارشال فهیم به شیوه ای گفتاری صورت گرفته و کسیکه آنها را از روز کست به قید قلم آورده، همان شیوه را در نوشته نیز رعایت کرده است، لذا بعضی کلمات گفتاری که به شکل نوشتاری در بین دو برکت [...] گنجانیده شده و همچنان تبصره های کوتاه که به مقصد روشن ساختن موضوعات باز هم در بین دو برکت [...] درج گردیده اند، همه از این قلم می باشند. - کاظم